



ENRICHED  
CLASSIC

# HARD TIMES

---

## CHARLES DICKENS

## ترجمه ی بخشی از رمان روزگار سخت

NOW, what I want is, facts. Teach this boys and girls nothing but facts. Facts alone are wanted in life. Plant nothing else ,and root out everything else. You can only form the minds of reasoning animals upon facts: nothing else will be of any service to them. this is the principle on witch I bring up my own children, and this is the principle on witch I bring up these children. Stick to  
!Facts, sir

The scene was a plain ,bare, monotonous vault of a school \_room, and the speaker's square forefinger emphasized his observations by underscoring every sentence with a

line on the schoolmasters sleeve. The emphasis was helped by the speaker's square wall of a forehead, which had his eyebrows for its base, while his eyes found commodious cellarage in two dark caves, overshadowed by the wall

حالا چیزی که می خواهم، حقایق است. به این دختر ها و پسر ها چیزی یاد ندهید به جز حقایق. حقایق به تنهایی در زندگی مورد نیاز هستند. هیچ چیز دیگری نکارید و هر چیز دیگری را ریشه کن کنید. شما تنها می توانید ذهن حیوانات استدلالی را بر اساس واقعیت ها شکل بدهید:

هیچ چیز دیگری برای آن ها مفید نخواهد بود. این اصلی است که من فرزندانم را بر اساس آن تربیت می کنم و، و این اصلی است که من این کودکان را بر

. آن تربیت می کنم.

به حقایق بچسبید، آقا!

صحنه یک طاق ساده، برهنه، یکنواخت از اتاق  
مدرسه بود و انگشت سبابه مربعی گوینده بر  
مشاهدات خود با خط کشی روی هر جمله به خطی  
روی آستین استاد مدرسه تاکید می کرد. دیوار  
مربعی پیشانی گوینده، که ابرو هایش را بر پایه  
داشت به تاکید آن کمک می کرد در حالی که در  
چشمانش انباری جادار در دو غار تاریک، تحت  
الشعاع دیوار بود.